



بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی قهستان در آثار حکیم نزاری قهستانی

سیده نرگس تنهایی^۱

دکتر علی زنگویی^۲

چکیده

علاوه بر متون تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی، منابع ادبی اعم از ادبیات داستانی، شعر و... نیز به خوبی مسائل اجتماعی و سیاسی ایران در ادوار مختلف تاریخی را در خود نمایانده‌اند. گاه با مطالعه موضوعی آثار شاعران، تصویری از دنیای واقعی که در آن حقایق جامعه به تصویر کشیده شده است در مقابل ما نمایان می‌شود.

مقاله‌ی حاضر به بررسی اوضاع اجتماعی منطقه قهستان در آثار حکیم نزاری قهستانی از شاعران منتقد قرن هفتم هجری می‌پردازد. در ادبیات نظری تحقیق، ضمن بررسی مختصری از وضعیت سیاسی و اجتماعی عصر مغول و ایلخانی که همزمان با دوره‌ی زندگی این شاعر بوده، به برخی ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قهستان در این دوره که در آثار این شاعر بزرگ و مردمی متجلی گردیده، پرداخته شده است. نتایج تحقیق بیانگر این است که اوضاع اجتماعی عصر زیست حکیم نزاری چندان مساعد و مطلوب نبوده و انتقادهای وی از وضعیت نابسامان این دوره در آثارش گویای این واقعیت است.

کلیدواژه: حکیم نزاری قهستانی، منطقه قهستان، فقر اقتصادی، ناامنی، مفاسد اخلاقی.

مقدمه

آثار به جامانده از ادیبان و شاعران بزرگ حاکی از آن است که هر یک به تناسب وسعت اندیشه و شرایط تاریخی و اجتماعی زمانه خویش، مسائل و مشکلات اجتماعی را در آثار خود انعکاس داده و به تحلیل کشیده‌اند و سپس راه‌حل‌ها و توصیه‌های گوناگونی ارائه داده‌اند. این یک امر بدیهی است که شاعر نیز به عنوان یک فرد، تحت تاثیر محیط اجتماعی و طبیعی و آداب و سنن و آرمان‌های جامعه خویش قرار گیرد و آثارش تجلی نموده‌های اجتماعی و طبیعی باشد.

نزاری قهستانی به عنوان یکی از بزرگترین و آگاه‌ترین شاعران قرن هفتم (دوره استیلای مغول) سهم قابل توجهی در نشان دادن اوضاع فرهنگی و اجتماعی آن عصر داشته است. به این سبب در این پژوهش سعی شده

۱. دانش‌آموخته رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی از دانشگاه فردوسی و پژوهشگر جهاد دانشگاهی مشهد

۲. عضو هیات علمی دانشگاه بیرجند



است که این موضوعات در آثار گرانبه‌های او (آثار درست‌رس نویسنده شامل دیوان حکیم نزاری، دستورنامه و سفرنامه بوده است) که همگی منظوم است، بررسی گردد تا بدین وسیله هم گوشه‌ای از کمبود تحقیقات نزاری پژوهی جبران گردد و هم به مدد آن بخشی از فضای اجتماعی و فرهنگی منطقه قهستان در قرن هفتم هجری آشکارتر گردد.

حکیم نزاری قهستانی از معدود شاعران و نویسندگانی است که آگاهانه و به خوبی مسایل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان خویش و مردم خود را با بیان زیبا تصویر کرده و در آثار و اشعارش بازتاب داده است. با استخراج اخبار و اطلاعات پراکنده موجود در مجموعه آثار این شاعر گرانقدر و از به هم پیوستن آنها می‌توان گزارش نسبتاً قابل قبولی از اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه قهستان به دست داد و تا حد زیادی به روشن‌تر شدن و فهم بهتر تاریخ این منطقه در قرن هفتم هجری کمک کرد.

اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران نزاری

از تاریک‌ترین دوران تاریخ ایران، قرون هفتم و هشتم هجری است. قتل‌عام‌ها و کشتارها و ویرانی‌های پیاپی با حمله مغول در سال ۶۱۶ هـ آغاز گردید و بسیاری از زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران را نابود کرد.

سببیت و ویرانگری این تاخت و تازها در مناطق مورد حمله به گونه‌ای بود که بسیاری از آنها دیگر هرگز رونق و آبادانی پیش از حمله مغول را بازیافتند.

خراسان نیز در پی حمله مغول از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دچار اوضاعی وخیم و نابسامان شد. از طرفی ویرانی شهرها و مراکز فرهنگی و به دنبالشان وقوع جنگ‌های داخلی موجب بروز فقر و بدبختی و نیز قحطی و بیماری در میان مردم شد. از سوی دیگر نیز، به حکومت رسیدن افراد نالایق، محرومیت اهل فضل و هنر در جامعه، ظلم بی حد و حصر سردمداران حکومت و اخذ مالیات‌های سنگین موجب به ستوه آمدن مردم شد. گزارش ویرانگری‌های مغولان در ایران در بسیاری از کتاب‌ها و منابع تاریخی موجود است. از جمله ابن اثیر هجوم مغول را فاجعه جهانی عظیم می‌داند (تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۳۲: ۱۲۵)؛ جوینی در کتاب جهانگشای، درباره قتل‌عام‌هایی که بر دست سرداران چنگیز خان صورت گرفته چنین نوشته است که: «...هرکجا صد هزار خلق بود... صد کس نماند» (تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۷)؛ حمدالله مستوفی می‌افزاید که: «...شک نیست که اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه واقع نشدی، هنوز تدارک‌پذیر نبودی و جهان با آن حال اول نرفتی که پیش از آن واقع بود» (نزهة القلوب، ص ۲۸).

زندگی نزاری در آشوب و جنگ

حکیم نزاری قهستانی در یکی از سال‌های آشوب و فتنه، مقارن حمله نهائی مغولان که برای اتمام فتح ایران وقع و وقع و برانداختن اسماعیلیه با همکاری فتودال‌های بزرگ مأمور شده بود در سرزمین قهستان، در کانون جنگ وجدال زمانه، در قریه فوداج از روستاهای دامنه کوه باقران بیرجند، در خانواده‌ای مذهبی (اسماعیلی) در



سال ۶۴۵ق/۱۳۴۷م دیده به جهان گشود. (نک: مصفا، دیوان حکیم نزاری، ج ۱: ۱۲؛ بایبوردی، زندگی و آثار نزاری، ۴۴-۴۱)

در دوره‌ای که نزاری می‌زیست، زمانی پر سانحه و پر از تشنجات سیاسی - نظامی و دوره تباهی‌ها و زورگویی‌ها بود؛ بنابراین می‌توان گفت تقریباً سراسر زندگی نزاری قهستانی در زمان حکومت مغولان در ایران گذشت و وی شاهد ویرانی عظیمی بود که مهاجمان در وطن او به بار آوردند و قتل عام‌های آنها را از جامعه اسماعیلی مشاهده کرد و سرانجام در سال ۷۲۱ق در حال فقرو تنگدستی در بیرجند قحطی زده آن روزگار درگذشت. (برای آگاهی بیشتر درباره منابع مربوط به زندگی نزاری نک: دیوان حکیم نزاری، مقدمه مصفا، ۳۷۷-۴۰۱).

نزاری نیز همچون برخی از شاعران آزاده سعی نموده است در آثار و اشعار خود تصاویر روشن از اوضاع جامعه و عصر خویش ارائه نماید. در آثار حکیم نزاری (دستورنامه، ادب‌نامه، سفرنامه، ازهر و مزهر و مثنوی روز و شب و ...) برای آگاهی بیشتر درباره آثار نزاری نک: مجتهدزاده، حکیم نزاری قهستانی، ص ۹۲-۹۳ که در قالب‌های قصیده، قطعه، رباعی و غزلسروده شده است، موضوعات گوناگون اخلاقی، مذهبی، اجتماعی، آداب معاشرت و ... به چشم می‌خورد. غزل‌های نزاری از الگوهای ادبی سنتی فراتر می‌روند و از این حیث آینه تمام‌نمایی از نارضایی حاصل از تعدی و بهره‌کشی مغول می‌باشند (ریپکا، شعرا و نثرنویسان اواخر عهد سلجوقی و دوره مغول، در تاریخ ایران کیمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، ص ۵۷۰). او با لحنی انتقادی از وجود بسیاری از ردایل اخلاقی، بی‌عدالتی‌های اجتماعی و نیز اوضاع نابسامان اجتماعی - سیاسی زمانه خود گل‌مند است. نزاری یک نقاد بی‌باک اجتماعی است. اگرچه او نخستین شاعری نیست که نسبت به اوضاع زمانه خود زبان به انتقاد می‌گشاید؛ اما به عقیده برخی محققان نظریات و اعتراضات او به وضع موجود بی‌پرده‌ترین و گستاخانه‌ترین همه می‌باشد. (ابوجمال، بقای بعد از مغول، ص ۹۰)

نزاری اگرچه به مدح و ستایش برخی از حاکمان محلی چون پادشاهان آل کرت و یا حاکم محلی قهستان شمس‌الدین علی پرداخته اما این نکته مانع از این امر نشده است که به انتقاد از اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی جامعه خود غافل بماند.

ویرانی قهستان در حمله مغول

چنانکه عنوان شد بسیاری از مناطق و شهرهای خراسان در حملات مغول آسیب فراوانی دیده و ویران شدند. از جمله قهستان نیز از این حادثه در امان نماند و اهمیت منطقه‌ای خود را از دست داد، به گونه‌ای که پس از آن تا چند قرن چیز مستندی در نوشته‌های مولفان فارسی زبان درباره آن یافت نمی‌شود (کرامرز، «قهستان»، ج ۵، ص ۳۵۴). به گفته جوینیدوازده هزار تن در تون کشته شده بودند و به فرمان هلاکو کلیه اسماعیلیان قهستان قتل عام گردیدند. (جوینی، ج ۳: ۲۲۷)

گزارش نزاری نیز در سال‌های هفتاد سده هفتم هجری این مساله را تایید کرده آنجا که می‌گوید بسیاری از روستاهای قهستان هنوز از سکنه خالی هستند:

آخر دور ظلم و بیدادست که جهان در تزلزل افتادست



دل ظالم کجا و رحم کجا
 بی ستون بی خبر ز فرهادست
 گر جهان شد خراب گو می شو
 چون وطن گاه جغد آبادست
 نیست یک آدمی به ده قصبه
 که نمی آید آدمی بادست
 همه ابلیس و دیو و عفریت اند
 ز آدمی خود کسی نشان دادست

(نزاری، ۱۳۷۱، ج: ۷۶۱)

و شهر قاین هنوز آب ندارد:

به قاین آمدم و تنگدل برون رفتم
 کدام قاین، قاین خراب بود و بی آب
 چنان بدرد دلم ای برادر جانی
 ز روزگار فرو بسته پیش رزق نقاب

(بایبوردی، زندگی و آثار نزاری، ص ۱۰۲ به نقل از کلیات نزاری ص ۲۹۲)

قهستان زیربار مالیات های سنگین مغولان

حکیم نزاری بر خلاف بعضی از شعرای معاصر خود به شعر و ادب با نظر تفریح و لذت سماعی نگاه نکرد و اشعار خود را وسیله انعکاس دردهای عامه که در زیر قوانین سنگین مالی مغولان مستاصل شده بودند، نمود. نزاری در اجرای وظایف اداری اش گاهی لازم می آمد که مسافرت هایی به قهستان، سیستان، ری و دیگر نقاط خراسان بکند، و در طول این سفرها بود که از نتایج و آثار مخرب و مصیبت بار مالیات هایی که دولت مغول بر مردم نواحی روستایی تحمیل کرده بود کاملاً آگاهی یافت. از اشعار او می توان چنین دریافت که او سراسر قهستان را زیر پا گذاشته و با چشم های خود آن ویرانی را که حمله مغول بر جای گذاشته بود دیده است. وی خبر می دهد که املاک و روستاهای متروک بسیاری را دیده است که اهالی و ساکنان آنجا به علت آنکه نمی توانسته اند مطالبات محصلان مالیاتی یا اربابان و مالکان صاحب زمین را بپردازند، آنها را ترک کرده اند. در همین زمینه به عنوان نمونه حکایت می کند که مأمور مالیات وارد ده بیدان شد و برات صد من شراب به کدخدای ده عرضه داشت. کدخدا گفت که روستایش خراب است و حتی یک من شراب هم یافت نمی شود. مالیات گیرنده، او را دویست ضربه چوب زد و تنها وقتی دست از وی برداشت که خمره های شراب خود را به آنها تسلیم کرد:

ربی خواره یی بود بیدایی
 چه گویم چنانی که می دانیی
 براتی به می داشتم از یکی
 که این بود از او به ترک اندکی
 هم او هم پدر مهتر ده بدند
 وکیلان املاک خط ده بدند
 یکی از بهل جرد بر تک نشست
 به بیدان شد و کرد او را به دست
 براتش بداد و فرا پیش کرد
 در آوردش از مجلس آن ساده مرد
 فرومایه سوگند بسیار خورد
 ز اقرار برگشت و انکار کرد
 که از خاصه خویش وز آن پدر
 ندارم شراب و ندارم خبر



اگر هست درخان و مانش خراب	زسد من در آتا به یک من شراب
که خم خانه یی دارد آن دل سیاه	بو جمله دلهای روشن گواه
بسی جهد کردیم و پوزش نمود	ز جای دگر چون مهیا نبود
نبردند دیگر گمانی به کس	بدیشان پی آورده بودند و بس
به یک من نشد معترف شور بخت	علی الجملة می کرد انکار سخت
هه نیم جان و همه نیم مست	حریفان فرومانده نومید و پست
ولی هم سزای سرخویش کرد	چنین نا جوانمردیی پیش کرد
که هین پیش تر پای برگیرهان	در آمد ز در قاصدی ناگهان
همه خان و مانت زبر زبر کرد	که آمد محصل به بیدان چو گرد
دو اسبه ز فرط شتاب آمدست	به تحصیل صد من شراب آمدست
سراپای در زخم چوبش کشید	گرفتش محصل چو آن جا رسید
زدش بر کف پای بسیار چوب	در آویختش قاید خانه روب
نفس راست می کرد و می گفت نیست	بخورد آخر الامر چوبی دویست
خبر داشت از یک نهان زار او...	یکی آمد و شد ضمان دار او

(دستورنامه: ۲۸۹۱۳۷۱-۲۹۰)

او همچنین شاهد ویرانی ملکی در قهستان بود که به واسطه زورگویی و تعدی مالک آنجا رو به خرابی نهاده بود:

ز شهر آمدیم از سحرگه برون	گذر بودمان بر براكوه تون
کشیدیم القصة تا نوبهار	مصاحب زهرگونه جوقی سوار
زبیداد ظالم برانداخته	دهی بودفی الجملة پرداخته
تلف شد ضرورت که ناچار بود	شرابی که بر کوتلان باربود
حریفان پریشان زانوده بیش	تهی تنگ و خیک و ره فارس پیش
چه گویم که حالم تبه بود چون	رزی بود در باز رفتم درون
خمی گشت پیدا ز روی چمن...	درآمد به خستی سرپای من

(دستورنامه: ۲۸۶۱۳۷۱)

گواهی و شهادت نزاری را بررسی‌هایی که اخیراً پطروشفسکی درباره وضع اقتصادی ایران در دوره مغولان به عمل آورده است تایید می‌کند. بنا به گفته او سیاست مالی ایلخانیان ترکیبی اهریمنی و ضد و نقیض از روش‌ها بود که مشخصه اصلی آن تحمیل مالیات‌های سنگین و استثمار دلبخواهانه و سوء رفتار گسترده، از جمله کار



اجباری (بیگاری) و مصادره اموال و املاک کسانی بود که نمی‌توانستند این مالیات‌ها را بپردازند. (جهت آگاهی بیشتر نک: پطروشفسکی «اوضاع اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره ایلخانان» در تاریخ ایران کیمبریج، ج ۵، صص ۵۰۱-۵۰۹)

انتقاد نزاری نسبت به زمینداران و طبقات اشرافی

جمعیت اصلی خراج دهندگان آن زمان را صنعتگران و عامه مردم تشکیل می‌دادند. چنان که طبقه اعیان شهر بیرجند را ماموران حکومتی و روحانیون تشکیل می‌دادند و در دیگر شهرهای ایران این طبقه شامل دهقانان قدیمی ایران، اعراب ایرانی شده و اعیان پاگرفته در عصر سامانیان، آل بویه و دیگر سلسله‌ها می‌شد. این طبقات ممتاز شهری که اغلب متمایل به مغول‌ها شده بودند خود صاحبان اراضی و املاک بودند و در شهرها زندگی و از کشاورزان عایدات نقدی و جنسی دریافت می‌نمودند. این اعیان بعدها با ورود به کار تجارت و گرفتن باج از صنعتگران عده زیادی از آنان را به خود وابسته کرده و در زمینه استثمار و بهره‌کشی از صنعتگران و کشاورزان به همکاری با خان‌های مغول پرداختند (بایوردی، زندگی و آثار نزاری، ص ۴۴). حکیم نزاری که می‌دیده در اجتماع معاصر او منافع مستضعفان و مظلومان مورد تجاوز مستکبران قرار گرفته انتقادات نیشدار خود را نسبت به طبقات اشرافی و زمین‌دار روزگار خود چنین بیان داشته است:

توبه از هرچه حرام است به فرمان خداست چه سبب را حرم خمر به تخصیص جداست
خون و مال و زن و فرزند کسان باد هواست می حرام است و گر هیچ چنین نبود راست

(بایوردی، زندگی و آثار نزاری، ص ۱۴۴ به نقل از کلیات، ص ۲۷۹)

از جمله کسانی که مورد انتقاد نزاری بوده علیشاه حاکم محلی قهستان بود. او با تصرف قهبری و ضمیمه کردن املاک خصوصی و جعل اسناد در صدد گسترش املاک خود در قهستان برآمد. نزاری در شعر زیر بیان می‌کند که چگونه علیشاه در بیرجند به احداث باغی که از باغ‌ها و تاکستان‌های مردم تشکیل شده بود دست زد:

شاه‌علی باغی در بیرجند از رز و باغ شرکا پی فکند...

شاعر در ادامه به شمارش میراث پدری خود پرداخته و می‌گوید که همه آن املاک ضمیمه باغ علیشاه شده و در عوض تمامی آن، باغ مخروبه‌ای از زمین‌های خالصه به او داده‌اند:

داخل باغی که همی ساخت کرد هیچ نه کنکاج نه پرداخت کرد
در عوض اینهمه باغی خراب داد به من بنده به صد پیچ و تاب
داخل اینجوست مگر این ضیاع لاجرم امروز نی‌ام بی صداع

(دیوان، ج ۱، مقدمه مصفا، ص ۱۳۰)

اوضاع نابسامان روستائیان و کشاورزان در قهستان



چنانکه ملاحظه می‌شود نزاری که خود در دستگاه اداری صاحب نام بوده از شیوه حکومت مغولان درامان نموده و همانگونه که خود اشاره داشته اموال و دارای‌اش توسط عاملان حکومتی به تاراج رفته و غصب گردیده به گونه‌ای که پس از سالها خدمت دچار فقر و فلاکت شده است؛

بنابراین قابل تصور است که حال و اوضاع مردم عادی به ویژه روستاییان به مراتب بدتر بوده و بیشترین آسیب را همین قشر به خود دیده‌اند. به طوری که بسیاری از منابع به اوضاع بسیار ناگوار روستائیان اشاره کرده‌اند. از جمله رشیدالدین فضل‌الله‌ای فرار دسته جمعی روستائیان از روستاهایشان سخن گفته و چنین آورده که: «چون محصلان به محلات رفتندی حرامزاده‌ای را بادید کردندی که واقف خانه‌ها بودی و به دلالت او مردم را از گوشه‌ها و زیرزمین‌ها و باغات و خرابه‌ها کشیدندی و اگر مردان را با دست نتوانستند کرد، زنان ایشان را بگرفتندی و همچون گله گوسفند در پیش انداخته و از محله به محله پیش محصلان بردندی و ایشان را به پای از ریسمان آویخته می‌زدندی و فریاد و فغان زنان به آسمان رسیدی» (جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۲۸).
 توصیف وضع نابسامان کشاورزان در آن روزها بخشی از اشعار نزاری را شامل می‌شود. او در شعری از اوضاع بد کشاورزان و مردم محلی به سبب تردهای پیاپی سپاهیان خودی و بیگانه که کشت و زرع مردم را تخریب می‌کردند گوید:

قدری ملک بود دیوانی	در تعاب آن سرای ویرانی
در وجود معیشت اطفال	دخل آن خرج کردمی هر سال
از چه از بس تردد لشکر	ارتفاعات شد تلف یکسر
گرسنه برهنه ستانده مال	من فرو مانده با گروه عیال
باشد که مگر حاجتم روا باشد	می روم سوی خوسف تا

(دیوان، ج ۱، ص ۱۳۵)

نزاری همچنین به حمله سجزیان که خرابی بسیاری به جای گذاشته و آثار زیانبار این خرابی نیز متوجه خود او شده اشاره کرده و در پاسخ نامه حکیم شرف‌الدین حسن از شاعران معاصر خود چنین آورده است:

سجزیان ناکسان بی آزر	نه ز خلق و نه از خداشان شرم
چه خرابی که آن نکردستند	چه حرامی که آن نخوردستند
خانمانم به غارت و تاراج	رفت و من مانده‌ام چنین محتاج
از جگر گوشگان و از پیوند	بیش دارم شکسته حالی چند
هیچ دیگر نمی‌توانم گفت	تو بدانی که چیست راز نهفت
حال در این رساله می‌دانم	گوید از قصه پریشانی

(دیوان، ج ۱، مقدمه مصفا، ص ۱۳۴)



حکیم نزاری در قصیده‌ای نیز از آفت ملخ در بیرجند یاد می‌کند و به خرابی کار روستائیان و کشت و زرع آنها و فریاد و ناله آفت‌رسیدگان اشاره می‌کند که به گفته مظاهر مصفا لحن شاعر در این قصیده «از سر سوز اما آمیخته به طنزی که هم برخاسته از مردم دوستی اوست» دیوان حکیم نزاری، مقدمه مصفا، ص ۱۵۰) می‌باشد:

از سیه رود خود مپرس ای اخ	چه دهم شرح بیرجند و ملخ
از ملخ شد چو بوم شوره و مخ	بیرجندی چو بوستان ارم
متعاقب همی رسد دخ دخ	هم چو امواج بحر لشکر شان
مردمان را فرو گرفت پلخ	از بس افغان و ناله و فریاد
نیست چندان که درکشند به فخ	از حبوبات در همه کشمان
چون کنم مشتبه به کوسه زنج ...	صفت تره زارها هیهات
در زمستان ز گلخن و مسلخ	نمود موضع به رونق تر
مه نسبیج و مه اتلس و مه نخ	از پلاس و نمود کنیم لباس
تان جاورس خوش بود وخ وخ...	گندم و جو مباح گو امسال

(دیوان، ج ۱، مقدمه مصفا، ص ۱۵۰ و ۱۵۱)

گزارش نزاری از قحطی قهستان و انتقاد او به عملکرد حکومت

قرن هشتم هجری در بیرجند دوران مصیبت و قحطی بود. در کتاب تاریخنامه هرات سیفی هروی درباره این حادثه طبیعی چنین آمده است: «کمبود غله در شهر هر روز بیشتر محسوس می شد و نشانه‌های قحطی آشکار می‌گردید. سختی به چنان حدی رسیده بود که صد من گندم به هشتاد درهم فروخته می شد... مردم از کم غذایی ناتوان و بی رمق شده بودند. نزدیک به شش هزار نفر تلف شدند... کسی را امکان غسل و کفن و دفن مردگان نبود» (تاریخنامه هرات، ص ۵۴۸)

در غزل‌هایی که نزاری در ادب‌نامه سروده نیز از سال‌های پیاپی قحطی که در همین دوران، خراسان شرقی را فرا گرفته بود سخن رفته و تصویر روشنی از این واقعه به دست داده است.

در این منظومه شاعر کسانی را که به احتکار گندم می‌پردازند محکوم می‌کند و با مردمان گرسنه‌ای که قربانی این عمل آنها شده‌اند همدردی نشان می‌دهد و اوضاع بسیار بد مردم را چنین توصیف می‌کند:

کی شود باز به نرخ گل و اشنان گندم	که ببرد آب رخ از گوهر عمان گندم
شد ز اندیشه بی نانی جو جو دلی من	زانکه کردست مرا بی سر و سامان گندم
نان و ایمان نه در افواه خلاق بودی	می‌فروشد و نیابند به ایمان گندم
ظالمان از جهت عبرت ایام چنین	گر چه دارند در انبار فراوان گندم
مشکل اینست که الا به زر و زیور و سیم	به فقیران نفروشد عوانان گندم
نگذارند که یک دانه به محتاج رسد	گر بیارد زهوا ابر چو باران گندم



چون بود حادثه مستولی و آفت غالب
بیش از این حادثه آگاه نبودیم که هست
باری از جان نزاری به لب آید صد بار
گر بجان نیز بیابی بود ارزان گندم
دلستان گندم و جان گندم و جانان گندم
رایگان نیز نخواهد ز لثیمان گندم

(دیوان، ج ۱، مقدمه مصفا، ص ۱۳۱)

البته نزاری علل واقعی مصائب مردم را ظلم و جور حاکمان و سردمداران بیان می‌کند و تصورات قرون وسطایی که قحطی، بیماری‌های مسری و حدوث جنگ‌ها را به وضع و موضع ستارگان نسبت می‌داد، نفی می‌نماید. بنابراین بحث نزاری درباره کمبودها و عیب‌های حکومت و انتقاد وی از طبقات حاکمه به سبب عدم توجهشان به نیازهای مردم عادی از جمله موضوعاتی بود که در سال‌های بعد شدیداً او را به خود مشغول کرده و نفرت او را برانگیخته بود:

گنه از آسمان نهند عوام
نه به تقویم دادن و نه به نجوم
همه تاثیر عدل و ظلم بود
سلطنت جز به عدل ممکن نیست
مفتیان می دهند فتوی کژ
ظالمان با رعیت مظلوم
قلّت آب و غله نیاب
نه به زیج است نه به اسطرلاب
هر چه معموری است و هر چه خراب
که میسر شود به هیچ اسباب
قاضیان باز می دهند جواب
چون نه بر معدلت کنند خطاب
نیست ممکن بگز مکن مهتاب
ایمنی و فراخی نعمت

(دیوان، ج ۱، مقدمه مصفا، صص ۵۵ و ۵۶)

گزارش ناامنی راه‌های قهستان

در اوایل قرن هشتم هجری شهرها و راه‌های قهستان بر اثر حملات همسایگان ناامن شده بود. به نوشته تاریخ سیستان رکن‌الدین محمود برادر علیشاه که بر پدرش خواجه نصیرالدین سجستانی حاکم سیستان شورش کرده بود، شهر مرزی نیه را که در سرحد سیستان و قهستان واقع بود به تصرف در آورد و از آنجا با کمک سیستانی‌های یاغی، به شهرهای اطراف از جمله قهستان هجوم برد. او در حمله به شهرها و قلاع قهستان از منجنیق استفاده کرده و سپاهیان او مزارع را ویران کردند و اموال اهالی را به غارت بردند (تاریخ سیستان، صص ۴۰۸-۴۱۴) نزاری در یکی از نامه‌های خود که برای محمدبن نجیب حاکم گناباد و در نامه دیگری که برای حکیم شرف‌الدین حسن نوشته، به راهزنی‌های سیستانی‌ها در قهستان اشاره کرده و با شرح ماجرا، نسبت به مردمی که از این غارتگری‌ها در دوران جنگ‌های داخلی و نیز از جور مالکان رنج می‌برند همدردی می‌کند:

دست در مال مردمان زده‌اند
نقش بر آب چون توان بستن
حلقه‌ای بر در امان زده‌اند
راه سیلاب چون توان بستن



از سجستان برهنه پا جسته وز قهستان جگر خسته

(دیوان، ج ۱، ص ۱۳۴ به نقل از مثنوی ازهر و مزهر)

بقای اسماعیلیان نزاری در قهستان پس از حمله مغول

حمله مجدد مغولان به ایران در سال ۶۴۵ق توسط هلاکو به بهانه دفع پیروان مذهب اسماعیلیه که تنها سد راه نفوذ مغولان در ایران بود شروع شد و به تسخیر تمامی ایران انجامید. پس از آن حال و هوای سیاسی و دینی روزگار نزاری فوق العاده نسبت به اسماعیلیان خصمانه بود. با وجود این، گزارش‌های نزاری در آثارش حکایت از بقای اسماعیلیان نزاری در قهستان پس از حمله ویرانگر مغولان به این منطقه و قتل عام اسماعیلیه آنجا دارد. در میان آثار نزاری سفرنامه او از جهت در بر داشتن اطلاعات گرانبهایی درباره جامعه اسماعیلی ایران در دوره مغول که در منابع دیگر یافت نمی‌شود، سند یکتا و بی مانندی است. این سند نشان می‌دهد که با وجود از میان رفتن قدرت سیاسی و استقلال سرزمینی، تعداد زیادی از اسماعیلیان در قهستان و نقاط دیگر زنده مانده و سنت دیرپای دعوت اسماعیلی بعد از سقوط الموت همچنان به هستی خود ادامه می‌داده است (ابوجمال، بقای بعد از مغول، ص ۱۵۸). نزاری در این منظومه علاوه بر شرح سفر، داستان‌هایی نیز با عنوان حکایت و یا در متن سفرنامه بدون عنوان آورده است که مفهوم آنها همانند غزل‌های او تبلیغ اسماعیلی و یا توصیه‌های اخلاقی است.

تقریباً یقین داریم که پدر نزاری در تشویق و تشجیع پسرش به خواندن متون اسماعیلی نقش اساسی داشته است، ولی بیشتر احتمال می‌رود که نزاری مقداری از تعلیمات و آموزش خود را از یک یا چند تن از داعیان اسماعیلی، که از فاجعه مغول جان سالم به در برده بوده‌اند دریافت داشته است. امکان دارد که ته مانده دعوت اسماعیلی چند سالی در دوره حکومت مغولان در قهستان به هستی خود ادامه می‌داد و می‌کوشید تا خود را از طریق تعلیم مخفیانه و سری و عضوگیری تقویت کند؛ در چنین اوضاع و احوالی نزاری جوان به وسیله سازمان دعوت به مذهب داخل شده است (ابوجمال، بقای بعد از مغول، ص ۷۷) چنانکه به واسطه داشتن مذهب اسماعیلی مردم او را ملحد می‌خواندند، اما او از الحاد تبری می‌کند و خود را پیرو قرآن می‌داند:

چرا ملحد همی خوانی کسی را کو بصد برهان زقران و خبر کردست اثبات مسلمانی

(دیوان، ج ۱، مقدمه مصفا، ص ۴۶)

در آثار نزاری بسیاری از اصطلاحات خاص دعوت اسماعیلی و برخی مراتب و مراحل آن به چشم می‌خورد که خود بیانگر حضور و استقامت نزاریان در قهستان حتی پس از حمله مغول است. در ادامه مقاله به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

مستجیب:



در دوره نزاری و همچنین پیش از آن، اسماعیلیان افراد تازه وارد را مستجیب می‌نامیدند. به نظر می‌رسد که نزاری این مرحله را گذرانده باشد. نزاری معتقد است که یک مستجیب باید بی چون و چرا از معلم خویش اطاعت کند و از او پند گیرد:

استاد من معلم کُتاب عشق بود بیهوده می‌کنند ملامت ادیب را
تسلیم عشق شود چو نزاری نه معترض نقض معلمان نرسد مستجیب را
(دیوان، ج ۱، ص ۴۹۹)

تسلیم:

نزاری درباره این اصطلاح در مثنوی ازهر و مظهر چنین آورده است:

بباید صاحب الا سرار پیری که باشد پای مردی دست گیری
بدو بسپردن و تسلیم کردن به کل ترک امید و بیم کردن
نباشد منزلی برتر ز تسلیم به شرط آن که نگریزی ز تعلیم
چو شد تسلیم مرد از خود برون شد و گر بیرون نشد تسلیم چون شد
(دیوان، ج ۱، مقدمه مصفا، ص ۲۵۱)

تعلیم:

نزاری در حکایتی که پند پدر را مبنی بر انتخاب عاقلانه رفیق راه زندگانی به نظم کشیده، به اصل سوم دکترین «تعلیم» حسن صباح اشاره دارد که تنها یک معلم توانا و صادق در جهان وجود دارد:

هر که تنها رفت سرگردان بماند در تحیر تا بجاویدان بماند
کس بخود نتواند این ره باز یافت آن تواند یافت کز خود سر بتافت
تا نپنداری طریقی روشنیست روشنایی از رفیقی روشنیست...
(نزاری، سفرنامه، ص ۱۰۵)

داعی:

نزاری پس از طی مراحل مستجیب و مآذون به مقام بالاتر، یعنی داعی رسید. بنابراین از داعی بودن خود نزاری هویداست که دعوت اسماعیلی با وظایف و خویشکاری‌های خاص خود و احساس داشتن رسالت در میان جامعه اسماعیلی به شکلی وجود داشته است.

نزاری در منظومه سفرنامه، خود را داعی می‌نامد:

از نزاری یک نصیحت گوش کن عقل را زان پس لقب مدهوش کن...
گر زداعی بشنوی مقبل شوی زنده جان گردی و روشن دل شوی
(نزاری، سفرنامه، ص ۶۷)



همچنین او پس از رسیدن به مقام داعی خطاب به مخالفین خود می‌گوید:

پند داعی بشنو پس رو پندار مباش
مشرکان دعوی توحید نکردندی کاش
تخم شیرین زپی فائده در شوره میاش
چه کند طاقت خورشید ندارد خفاش...
باش یک روی و قوی رأی و موافق کنکاش
گاه مرهم منه و گاه جراحت مخراش
من اگر چند نیم زاهد و هستم قلاش
هستم آزاد و نیم بنده اسباب معاش

(دیوان، ج ۱، ص ۱۲۷۱)

تحقیقات دانشمندان معاصر درباره بقای اسماعیلیان پس از حمله مغول در مناطق مختلف ایران از جمله قهستان مهر تاییدی بر گزارش‌های حکیم نزاری قهستانی راجع به وضعیت اسماعیلیه در این دوره است. از جمله بارادین در مقاله «حکیم نزاری قهستانی» در این باره می‌گوید: «اسماعیلیه در این حادثه وحشتناک نشان دادند که ایرانیان اصیلی هستند و برای استقلال ایران روزگاری با ترکان و بالاخره با مغولان جنگیدند» (مقاله نزاری قهستانی، ص ۱۸۳) فرهاد دفتری نیز در کتاب *تاریخ و عقاید اسماعیلیه* درباره سرنوشت نزاریان بعد از این دوران (حمله مغول) می‌نویسد: «نزاریان ایران، برخلاف شعارهای جوینی و مورخان بعد از او پس از انهدام دولت و قلعه‌هایشان به دست مغولان در حقیقت زنده ماندند، علاوه بر این دستگاه رهبری نزاری توانست پسرو جانشین منصوص او، شمس الدین محمد را که مقدم امامان نزاری دوره بعد از الموت شد، پنهان و مخفی سازد. به این ترتیب امامت نزاری برقرار ماند و دیری نگذشت که از طریق دو سلاله مختلف از امامان نزاری برقرار ماند از نسلی به نسلی دیگر رسید اما دست کم مدت دو قرن نزاریان دسترسی مستقیم به امامان خویش نداشتند؛ زیرا در این ایام امامان در نقاط مختلف ایران و به طور پنهانی می‌زیستند. در این میان نزاریان به منظور مصون ماندن از تعقیب و آزار دشمنان بار دیگر مجبور به رعایت تقیه به شدیدترین وجه آن شدند. (ص ۴۹۷). همچنین نادیه ابوجمال در تحقیق مستقلی با عنوان «بقای بعد از مغول؛ نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی» به طور اختصاصی به این موضوع پرداخته است.

انتقاد نزاری به مال اندوزی علمای دینی

نزاری گذشته از طبقات اشراف و صاحب زمین، از علمای دینی نیز انتقاد می‌کند؛ چرا که بسیاری از اینان برای زنده ماندن و اعتبار خویش متکی و وابسته به طبقه اشراف بودند. یکی از منابع عمده فساد در حکومت مغولان نظام وقف موقوفات دینی بود که از آن عده زیادی از فقیهان متکلمان و مشایخ صوفیه درآمد و عایدی خویش را به دست می‌آوردند. ایلخانان این رویه را که از سلجوقیان به ارث برده بودند حفظ کردند و به مصون بودن موقوفات از مالیات که بنا بر سنت، تنها علمای دارای موقوفه از آن بهره‌مند می‌شدند ادامه دادند، اما در حکومت ایلخانان این نظام دستخوش انحطاط گشت و به صورت مکانیسم گسترده‌ای برای بهره‌کشی از زمین و روستاییان و کشاورزان درآمد. (ابوجمال، بقای بعد از مغول، ص ۸۸ و ۸۹) نزاری در بسیاری از اشعار خود روحانیان را به رویگردانی و انحراف از اصول حقیقی دین و پیوسته در اندیشه سود مادی خود بودن متهم می‌کند و معتقد است که آنان از درس و بحث مدرسه جز سالوسی چیزی نیاموخته‌اند:



جهان خراب شد از عالمان وقف فروش
در این مزارع دنیا به هرزه دانه عمر
خرد به وعظ منافق چه التفات کندطیب
فساد و منکر اهل صلاح تا حدی است
ز درس فقه چه آموختند جز سالوس
دریغ اگر نه ز غوغای عام ترسیدی
ز دوک پیره زنان می دهد تراز لباس
برو نزاری و جز در لباس جهل مباش
به اعتماد بر اندر زمین شوره میاش
عقل ب بیهوش کی دهد خشخاش
که آفرین و ثنا واجب است بر او باش
ز علم و فضل چه اندوختند جز پرخاش
فقیه بر سر منبر شراب خوردی فاش...
ز شام بی پدران می نهد وجوه معاش

(دیوان، ج ۱، مقدمه مصفا، ص ۸۳)

مخالفت نزاری با اشرافیت قدرتمند و علمای وابسته به آن در آثارش هویدا و اشکار است. در شعر دیگری که نمونه نوعی انکار نزاری بر مال اندوزی علما و مواعظی است که آنان به وسیله آن از عتماد توده‌های مردم بهره می‌گیرند چنین آمده است:

پند داعی بشنو پس رو پندار مباش
مشرکان دعوی توحید نکردندی کاش
فقها بیهده گوی اند و مشایخ فحاش
باش یکروی و قوی باش و موافق کنکاش
تخم شیرین ز پی مائده در شوره مباش
چه کند طاقت خورشید ندارد خفاش
همه ادرار ربای اند و همه وقف تراش
گاه مرهم منه و گاه جراحت مخراش

(دیوان، ج ۱، ص ۱۲۷۱)

انحرافات اخلاقی در جامعه

در روزگار زیست نزاری بسیاری از رذایل اخلاقی همچون زنا، غیبت، قتل، آزمندی و دنیاپرستی، ریاکاری و خودبینی و ... وجود داشته و روح این شاعر آزاده قهستانی را آزرده ساخته است. حکیم نزاری در شعری ریاکاری و خود بینی را از بت پرستی بدتر می‌داند:

خود بینی و خویشان نمائی
بسیار بت ز بت پرستی

(دیوان، ج ۲، ص ۴۰۹)

در جایی دیگر چنین آورده است:

تا بکی عجب و شرک و خودبینی
با خدا باش تا خدا بینی

(دیوان، ج ۲، ص ۶۱۵)

در قصیده دیگر از آزمندی و دنیاپرستی اشخاص و همروزگار خود چنین انتقاد می‌نماید:

قصه مستغرقی در حص و آز
من به چشم خویشان این دیده ام
ممسکی در آب کر افتاده مست
بشنو از من تا بگویم با تو راز
شک ندارم کز کسی نشنیده ام
زد قضا را در کلاه از حرص دست



هر دو دست ممسک اندر بند بود
 خود فرو رفت و دگر نامد بسر

ریسمان در پیش افکندید زود
 تا کله گفتند بگذار ای پسر

(دیوان، ج ۱، مقدمه مصفا، ص ۲۳۸)

در حکایتی نزاری به شخصیت رندان و دغل کاران که ظاهرا شخصیت معمولی عصر او بوده اشاره کرده است:

بود رندی سخت مخمر هولناک
 ساعتیش از خمر خالی کس ندید
 هر چه دیگر داشتی آن پاکرو
 ناگهش دست قضا دامن گرفت
 شحنه فرمان داد بر حکم قصاص
 خون بها گفتا مقرر می دهم
 مرد خونی گفت کشتن اختیار
 خویشان را بنده زر چون کنم

در کفش یکسان نمودی زر و خاک
 صعب تر زو لا ابالی کس ندید
 بعد عورت پوش کردی در گرو...
 خون ناحق یا بحق گردن گرفت
 مال داری خواست کش بدهد خلاص
 بندهء من باش کو زر می دهم
 می کنم تا زیستن نبود بعار...
 سفلیگی کی کرده ام کاکنون کنم

(نزاری، سفرنامه، ص ۱۳۰)

نزاری معتقد بود که در جامعه معاصر او علوم الهی از اهداف والای خویش به دور افتاده است. او در یکی از غزل‌های خویش با اعتراض به وضع موجود می‌گوید:

کجاست کیست مسلمان اگر منم ملحد
 در این قضیه مقصر غلو نکردی کاش

(دیوان، ج ۱، مقدمه مصفا، ص ۸۴)

از این روست که برخی محققان سروده‌های نزاری در ستایش شراب و عیش و نوش را واکنش اعتراض‌آمیز شاعر در برابر رسوم و شیوه زندگانی اجتماعی که در آن می‌زیست تلقی کرده‌اند (بایبوردی، زندگی و آثار نزاری، ص ۱۴۳).

به حکم عقل حرام است نان و آب برو
 به غیر خمر و زنا و ربا و غیبت و قتل
 هنوز لحم خنازیر خوردن اولاتر
 که ناحق از خود هر دم دلی بیازرده‌ست
 حلال داند وین رخصتش که آورده‌ست
 بر آن که تن به طعام یتیم پرورده‌ست...

(دیوان، ج ۱، ص ۸۵۳)

نتیجه‌گیری

پس از مطالعه آثار حکیم نزاری قهستانی که همگی به نظم است، اطلاعات پراکنده و مختلفی درباره اوضاع اجتماعی منطقه قهستان در قرن هفتم هجری به دست آمد که موارد زیر به عنوان نتیجه‌گیری بیان می‌گردد:



در این قرن بسیاری از مناطق و شهرهای ایران از جمله منطقه قهستان حمله ویرانگر مغول را به چشم دیده و آسیب‌های فراوانی را متحمل شدند. حکیم نزار قهستانی نیز به این حادثه اشاره داشته و گزارش‌هایی از ویران شدن قهستان در جریان این حمله و تبعات آن از جمله قحطی و ناامنی راه‌ها به دست داده است. اوضاع نابسامان کشاورزان و روستاییان و خم شدن کمر آنان بر اثر فشارهای مالیاتی مغولان، دست‌اندازی دست‌نشانگان مغولی از جمله حاکمان سیستان به منطقه قهستان و بقا و حضور نزاریان اسماعیلی در قهستان علی‌رغم قتل عام و کشتار بی‌رحمانه مغولان از دیگر موضوعاتی که نزاری به آنها پرداخته است. همچنین حکیم نزاری از وجود بسیاری از رذایل اخلاقی، بی‌عدالتی‌های اجتماعی و نیز اوضاع نابسامان اجتماعی - سیاسی زمانه خود با لحنی انتقادی شکایت داشته و در اشعار خود انعکاس داده است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، **تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران**، ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، مؤسسه مطبوعات علمی، تهران: ۱۳۷۱ ش.
۲. ابوجمال، نادیه، (۱۳۸۲)، **بقای بعد از مغول نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات فرزانه.
۳. بارادین، چ. گ. «حکیم نزاری قهستانی»، نشریه فرهنگ ایران زمین، شماره ۶، سال ۱۳۳۷، (۲۶ صفحه - از ۱۷۸-۲۰۳)
۴. بای بوردی، چنگیز غلام علی، (۱۳۷۰)، **زندگی و آثار نزاری**، ترجمه مهناز صدری، به اهتمام محمود رفیعی، انتشارات علمی.
۵. جی. آ. بویل (۱۳۸۵)، **تاریخ ایران کیمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان**، ج ۵، گردآورنده، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر
۶. ملک الشعراء بهار، (۱۳۶۶)، **تاریخ سیستان**، تهران: انتشارات پدیده خاور.
۷. جوینی، عطاملک، (۱۳۸۵)، **تاریخ جهانگشای**، تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات دنیای کتاب
۸. دفتری، فرهاد، (۱۳۷۵)، **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه.
۹. مصفا، مظاهر، (۱۳۷۱) **دیوان حکیم نزاری قهستانی**، دستورنامه، انتشارات علمی.
۱۰. رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۶۲) **جامع التواریخ**، تصحیح بهمن کریمی، چاپ دوم، انتشارات اقبال
۱۱. (۱۳۹۱)، **سفرنامه حکیم نزاری قهستانی**، به تصحیح و مقابله چنگیز غلام علی بایبوردی، به اهتمام محمود رفیعی، انتشارات هیرمند،
۱۲. سیفی هروی، (۱۳۸۳) **سیف‌بن محمد**، تاریخ‌نامه هرات، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات اساطیر



۱۳. کرامرز، «قهستان»، دایره‌المعارف اسلام، ویرایش دوم، ج ۵، صص ۳۵۴-۳۵۶
۱۴. مجتهدزاده، علیرضا، (۱۳۴۵)، حکیم نزاری قهستانی، ضمیمه شماره ۲-۳ مجله دانشکده ادبیات مشهد، چاپخانه دانشگاه مشهد
۱۵. مستوفی قزوینی، (۱۳۳۶)، حمدالله بن ابی بکر، نزهه القلوب (بخش نخست از مقاله سوم)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری